

کارنمای زیباشناسی استاد محمدرضا شجریان در پیوند شعر و موسیقی بر بنیاد زیباشناسی

گزین وزین



اکرام مهر آوا

نوازنده و پژوهشگر موسیقی

در نوشتارهای زنجیره‌ای «گزین وزین» به گونه‌ای کاربردی به موشکافی خوانش‌های دیگرگونه استاد شجریان از سخن شاعران پارسی پرداخته می‌شود. در این رهگذار خوانش‌هایی نگاه می‌شوند که پیشینه‌ای ندارند و استاد برای نخستین بار دست به آفرینش‌شان می‌زند؛ چندان که دانسته است، برخی از این خوانش‌ها در میان منتقدان و پژوهندگان ادبی چالش‌هایی پدید آورده است. این کمینه بر آن استوارم که آنچه استاد زیر نام آفرینش یک خوانش تازه خوانده است، از هر سوی که بنگریم تراز زیباشناسانه شایسته‌تری در سنگیدن با نمونه‌های موجود دارد و در نزد اهل نظر، دارای پروانه است. نیک می‌دانیم که در روزگار ما، هرگاه در بزم‌های ادبی خرد و کلان، ماجرای پیش کشیده می‌شود، یکی از معیارهای محترم سنجش، چگونگی خوانش استاد شجریان است. اما صد اندوه هنوز این نگاه زیباشناسانه استاد شجریان چندان از سوی کارشناسان مورد بررسی و انتشار قرار نگرفته است. گزین وزین در هر نوشتار یکی از خوانش‌های دیگرگونه و آفرینش‌های زیباشناسانه استاد شجریان را بررسی خواهد کرد. کسی که موسیقی کار می‌کند بویژه خوانندگی، اگر با ادبیات کشورش پیوند نداشته باشد لاجرم سخن و پیامی که از کار هنری‌اش القا می‌شود بسیار ناگیرا خواهد بود و چندانکه باری به هرجهت روخوانی کرده است، در دشت دل‌های مردم بی‌پروانه می‌ماند.

جوهر موسیقی این است که حضورش موجب پدید آمدن نظم است. همین که هنگام پخش یک آهنگ شنوندگان بسته به کیفیت جمع نسبت به آهنگ واکنش نشان می‌دهند، شوندی است برای تندرستی این نگاه. برای نمونه در یک جشن پدیده‌ای که شادمانی و رقص حاضران را پردازش می‌کند موسیقی است، آنهایی که توانایی بهره‌گیری از ظرافت‌ها و حرکات زیبا و هماهنگ اندام خویش را دارند بیشترین بهره را می‌گیرند و کمترین بهره را کسانی که هماهنگ با آن آهنگ دست می‌زنند و شاید فرودست‌ترین بهره، تکان دادن نرم سر و گردن. در جمع عرفا موسیقی هماهنگی سماع را هم به لحاظ دینامیکی (رقص سماع) وهم برای شورانگیزی و پیرواز روح، پردازش می‌کند. نمونه‌ای دیگر که کمتر کسی بدان نگاه می‌کند، حرکات موزون یک شاطر نانواپی است! او در اثر تکرار یک رشته حرکات برای کار خود ریتمی تعریف کرده است چنانکه ریتم در موسیقی نیز توالی شدت و ضعف‌هاست. از برداشتن چانه خمیر که یک ضرب ضعیف است که در آغاز میزان آورده می‌شود، آغاز و کوبیدن آن بر صفحه وردنه و ضربه‌هایی که برای پهن کردن آن با کف دست می‌زند و سرانجام به دیواره تنور می‌چسباند صداهایی ایجاد می‌شود که شاطر بنا به ذوق در آنها شدت و ضعف ایجاد می‌کند و یک رقص هماهنگ با آن ریتم نیز پدید می‌آورد تا کمتر فشار و تاب تنور سوزان را حس کند و این چنین است که موسیقی در لحظه لحظه زندگی بشر از پایاب‌ترین تا ژرف‌ترین مسائل حضور دارد. موسیقیدان خاصه یک آوازخوان برای اجرای یک کار نگاه ویژه‌ای به شعر یا کلام آهنگ دارد و گاه دیرزمانی را صرف جست وجوی کلامی شایسته و متناسب با کارش می‌نماید.

استاد شجریان در فرگاه خسروی آواز ایران، به لطافت و ظرافت به این گزینۀ نگاه ژرف دارد و اگر بگوییم که حافظ، سعدی، عطار و سایر شعرای ایران. که استاد شعرشان را خوانده است. بخشی از آوازه خویش را وامدار جناب شجریان هستند سخن گزافی نیست! آنچه در این جستار پیش روی تان نموده می‌شود خوانشی منحصریفرد از استاد شجریان است که ایشان در آلبوم رندان مست و در غزل چشم یاری، فعلی را دیگرگونه می‌خواند. بدین گونه: شیوه چشم‌ت فریب جنگ داشت/ ما ندانستیم و صلح انگاشتیم غالب نسخه‌های موجود از دیوان حافظ این‌گونه ضبط کرده‌اند: شیوه چشم‌ت فریب جنگ داشت/ ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم و در برخی نسخه‌ها: شیوه چشم‌ت فریب جنگ داشت/ ما خطا کردیم و صلح انگاشتیم

در بررسی‌دن سازمان دینامیکی واژه‌های کلام یک آهنگ، بایسته است تا به جامه‌ای درونی موسیقی نگاه کنیم تا آشکار شود که این قطعه از گزینۀ‌های حماسی، عاشقانه، فانتزی، توصیفی، عرفان عاشقانه، سوگینه یا سورینه و... به کدام نزدیک‌تر است. البته دانسته است که بر پایه هرمونیک هرکسی می‌تواند برداشت و نگاه خویش را داشته باشد.

■ تصنیف چشم یاری

این کار در نگاه اول چنین می‌نماید که شکوه از معشوق است و اینکه عاشق به سبب برنیامدن کام با معشوق مجادله می‌کند! اما براین پایه که عشق به عرض نگاه ندارد و پشت سربینی در مرام عشق نیست، چیزی به نام پشیمانی و مجادله در آن نمی‌گنجد! در واقع کار به سمت عرفان عاشقانه گرایش دارد و نگاه نخستین بدین شئون است که انسان همواره با تضادها روبه‌روست که بنا به شرایط حال یکی دیگری را ناصواب می‌داند تا زمانی که ایمان و یقین حاصل شود و به یک ختم شود. در این مسیر آدمیزاد از آن روکه هنوز به کمال نرسیده است

برخی ناز و عتاب را بی‌مهری می‌انگارد و با خویش درد دل می‌کند اما باز رای به بری بودن معشوق از هرگونه کاستی می‌دهد و خویش را ملامت می‌کند که بی‌هیچ فراخوانی از سوی معشوق آغاز کرده است و «هرچه هست از قامت ناساز» عاشق است. گفت خود دادی به ما دل حافظا / ما محصل بر کسی نگماشتیم (حافظ)

او را خود التفات نبودش به صید من / من خویشتن اسیر کمند نظر شدم (سعدی) اما سازمان واژه‌های غلط کردیم، خطا کردیم و ندانستیم غلط کردیم: همخوان‌های (غ – بستواج واکبر voiced نرمکامی)، (ک – همخوان بی‌واک voiceless بستواج stop پسکامی)، (ر– سایواج واکبر لرزشیvibrant) از دسته همخوان‌هایی هستند که از نرسی برخوردار نیستند و با اصطکاک تولید می‌شوند و همخوانی بی‌واک وبستواج (ط ـ بستواج بی‌واک دندانی) ساکن که ضمن اینکه ایجاد سکنه و گرفت می‌نماید پیش از همخوان بی‌واک و بستواج(ک) آمده است که دشواری آن دوچندان شده و در یک کار عاشقانه و لطیف، پسندیده‌تر است که از همخوان‌های بی‌واک، نوک تیز و زیر بهره‌گیری نکنیم.

خطا کردیم: همخوان‌های (خ – بستواج بی‌واک نرمکامی)، (ک – همخوان بی‌واک بستواج پسکامی)، (ر– همخوان واکبر لرزشی) نیز همان داستان پیش گفته را دارند با این تفاوت که همخوان (ط) ساکن نیست و با پیوستن با واکه بلند (آ) یک هجای بلند تشکیل داده است.

ندانستیم: همخوان (ت – بستواج بی‌واک) تنها همخوانی‌ست که می‌تواند زیر باشد و در دو گزینه پیشین نیز وجود داشت اما در این گزینه زیری این همخوان کاملاً از میان رفته است، چراکه همخوان (ت) به شوند قرارگیری پس از(س) که واجگاه نزدیک دارند و پیش از واکه بلند(ی) و تشکیل هجای بلند، خویش را آراسته و لطیف می‌نماید. ضمن اینکه آغازه و پایانه این آمیغ دو همخوان (ن–خیشومی) و (م–خیشومی) هستند که در نرمینگی کلام بسیار مؤثر افتاده‌اند.

■ شایستگی و مراعات ادب

غلط کردیم و خطا کردیم در تراز با ندانستیم لحن تندتری دارند و ندانستیم مهربان‌تر و محترمانه‌تر می‌نماید. غلط کردیم و خطا کردیم: لحن این آمیغ‌ها چنین است که ما راه را به غلط رفته‌ایم و اکنون پشیمانیم! یا ما اکنون دریافته‌ایم که در انتخاب راه خطا کرده‌ایم و پشیمانیم

نکته: از آنجا که پشیمانی در مرام عشق نمی‌گنجد، این آمیغ پسندیده است برای معشوق به کار برده نشود مگر برای پوزش و اقرار بر گناه در پیشگاه معشوق. مولانا: خود پشیمانی نروید از عدم/ چون ببیند گرمی صاحب قدم سعدی: گر بزنندم به تیغ در نظرش بی دریغ/ دیدن او یک نظر صد چو منش خونبهاست به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق/ مژه بر هم نزنند گر بزنی تیر و سنانش من چشم ازو چگونه توانم نگاهداشت/ کاول نظر به دیدن او دیده‌ور شدم

■ و...

ندانستیم: در این واژه لحن بدین‌گونه است که ما ندانسته و بی‌اختیار چنین کردیم و هرچه باشد می‌پذیریم. در این لحن اشاره‌ای به درستی یا نادرستی آنچه نادانسته روی داده است نمی‌شود و بدین شوند اصل بر رضایت است و پشیمانی عاشق نمودی ندارد. نمودار نسخه‌ها و عدم توجه به کمیت از سوی استاد شجریان

بیشینه ضبط: فعل آمیغی (غلط کردیم) در ۸ نسخه خطی ضبط گردیده است.

- نسخه مورخ ۸۲۱ / کتابخانه دکتر اصغر مهدوی / تهران
- نسخه مورخ ۸۲۲ / کتابخانه طوطیاقوسرای استانبول
- نسخه مورخ ۸۲۴ / کتابخانه سبزیوش / گور کهپور هند
- نسخه مورخ ۸۲۵ / کتابخانه نور عثمانیه / استانبول
- نسخه مورخ ۸۲۷ / کتابخانه سیدعبدالرحیم خلخالی
- نسخه مورخ ۸۳۶ / کتابخانه دکتر اصغر مهدوی
- نسخه مورخ ۱۳۲۰ علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی
- نسخه نیمه اول قرن نهم / کتابخانه ملی ایران کمینه ضبط: فعل (ندانستیم) تنها در یک نسخه آورده شده است: نسخه مورخ نیمه اول قرن نهم / کتابخانه عزت قویون اغلو، ترکیه
- شاید بیشینه اهل ادب، با دیدن چنین آماری کمینه بخت پذیرفتگی را سرنوشت آمیغ «ندانستیم» بدانند: بویژه که در این روزگار که بازار تصحیح و شرح و برابری نسخ رونق دارد و اساس استوار، معمولاً کمیت ضبط در نسخه‌های گونه‌گون است. اما چنان که انتظار نیز همین است، استاد شجریان نگاه زیباشناسانه خویش را ترازو می‌کند و با اشراف بر ظرافت‌های پیوند شعر و موسیقی، از چشم‌اندازی دیگر به گزینۀ‌های انتخابی نگاه می‌کند. ایشان زیبایی کلام و دریافت شخصی را در نظر گرفته، از نگاه کمیت‌گرایانه پرهیز می‌کند و با جسارت بهترین گزینۀ را برای ارائه یک تصنیف عاشقانه برمی‌گزیند...
- هر چه آن خسرو کند شیرین کند.

■ سه شنبه ۶ آبان ۱۳۹۹

■ سال بیست و ششم

■ شماره ۷۴۷۶

۱۵

شعر

آن نوای اهورایی



سیداحمد حسینی کازرونی

استاد زبان و ادبیات فارسی

استاد محمدرضا شجریان، اسطوره آواز ایران و از چهره‌های شاخص موسیقی ملی ایران‌زمین بسیار وقت است که نماد فرهنگ و هنر این خاک و سرمایه‌گرانقدر این دیار است. نغمه‌آفرینی که با اشعار کهن‌سرایی‌نی هم چون باباطاهر، خیام، مولوی، سعدی و حافظ ملکوتی از آواز در نوشته است که کمتر دلی است که با آن نوای اهورایی نزیسته باشد. شجریان که اکنون در شمار پنجاه موسیقیدان بنام جهان نام برده می‌شود با تکیه بر مزار حافظ نام و ششادگر گردید و در سایه حکیم توس به ادبیت پیوست. عصاره شعر فارسی که در آثار حضرت حافظ منجلی است، تولدی دیگر در آواز شجریان می‌یابد و درک و دریافت اندیشه حافظ به مدد نغمات استاد دو چندان اوج می‌گیرد. او با تکیه بر توانمندی‌های موسیقایی خویش و بهره‌مندی از گنجینه غنی ادبیات فارسی، چنان از غزلیات حافظ انتخاب می‌کند که گوپی حافظ آنها را منحصرأ برای این آواز و این تصنیف برنوشته است. هوشمندانه از غزلیاتی سود جسته است که در اوج بلاغت و ارتفاع زیبایی قرار دارند و خوش‌ساختاری مشدّد و تناسب وضعیت موسیقایی متن با آن چه که قرار است به‌عنوان یک اثر موسیقایی عرضه شود به جاودانگی تولیدات شجریان کمک کرده است.

نیک‌یادی از محمدرضا شجریان

حافظ

به تصحیح آواز



ارمان بهداروند

شاعر

همان قدر که به تولد «ادبیات» در سیمای «علی‌حاتمی» می‌شود دل خوش کرد و در حرکت رودخانه‌ای دیالوگ‌ها رها شد در بحر «آواز» محمدرضا شجریان می‌توان جویایی مرواریدهای شعر بود و به قول حافظ « غلام آن کلماتی شد که آتش افروزند، به همین‌حساب: «دلشدگان» نقشه گنجی است که در همقدمی «سینما» و «موسیقی» و «ادبیات» به دست خواهد آمد. آواز «شجریان» همچنان که هوش از «لیلاي دلشدگان» می‌رباید که بگوید: «تا این هنگام شب بود و ظلمت؛ پرتو آوازی که بیدارم کرد از آن کیست؟» راه همواری در خوانش «حضرت حافظ» گشود. صحیح خواندن ابیات و به‌گزینی غزل و برجسته‌سازی ابیات به نحوی که دقیقاً موید معاصرت و مستخرج از ذکاوت و خواسته هنر شجریان است که وضوح ادای واژه‌ها و تسلط بر فراز و فرودهای تحریرپذیر کلمات، زاده چنین دقت و دغدغه‌ای است؛ آن چه که در بررسی غزل‌های انتخابی استاد شجریان مشهود است مطالعه صورت‌های مختلف تصحیحی یک غزل در دیوان‌های معتبر است؛ در موسیقی آوازی بار انتقال مفهوم برعهده «متن» است و در این چرخه، متنی پیرومندتر شنیده می‌شود که از امکانات نمایانگرایانه‌تر برخوردار باشد. بسیار وقت‌ها اعتبار آوازی از شجریان نه به دلیل «متن» که به دلایل «فرامتنی» است که محتمل است در هر نوبت شنیداری، گوشه‌ای از آن افشا شود؛ شور و شعور تمدن ایرانی در ادبیات آوازی شجریان قابل‌مطالعه است و اکنون در غیاب او شاید بتوان گفت که او از زمره هنرمندانی است که پیوند ادبیات و موسیقی را تعالی بخشید و ارجمندتر ساخت.

مقام عالی حافظ، هیچ گاه در آواز شجریان، مخدوش نگردید و او در مقام راوی عصر خویش، چنان از متن کهن سود برده است که مالک‌تر از حافظ به چشم می‌آید؛ تصحیح شجریان از حافظ، تصحیح مبتنی بر ادبیات است و هرگز او متن میراثی حافظ را در پای آواز خویش ذبح نکرده است تا هم حافظ «حافظ» باشد و هم حافظ «حافظه» مردمی که خود را در آواز او می‌جسته‌اند.

